

اندیشه‌های آگاه

محسن جلال پور
فعال و تحلیل‌گر اقتصادی



او دلسوز مردم و کشورش بود و در این مسیر برای انتقال نظرات خود در ابتدا به سیاستمداران و سپس به مردم تلاش کرد. شاید همه آن‌ها که دل در گرو توسعه ایران داشتند، زمانی به این می‌اندیشیدند که راهنمایی کردن به سیاستمداران و آگاه کردن آن‌ها می‌تواند کشور را در مسیر درست قرار دهد. به گمانم آقای آگاه جزو پیشگامان این جریان بود و از دهه شصت به این سو تلاش کرد، واقعیت‌های بسیاری را درباره کمبود منابع کشور به سیاستمداران منتقل کند.

سال‌های طولانی در بخش‌های مختلف، افتخار شاگردی آقای مهدی آگاه را داشتم و در کنارشان تجارت و کسب‌وکار را آموختم. ایشان یکی از گنج‌های زندگی و زمانه من بود، به اعتقاد من مهدی آگاه هم خصوصیات کارآفرینی داشت و هم اقتصاد را خوب می‌فهمید، ایشان دقیقاً شخصیتی مابین پدر مرحومشان «غلامرضا آگاه» که اصلاتی یزدی داشت و در مشهد به دنیا آمد و در کرمان سکنی گزید و برادر مرحومش «منوچهر آگاه» داشت. نام پدرش، با پسته ارزاترین محصول کشاورزی ایران و نام برادرش منوچهر، با نوسازی اقتصاد ایران گره خورده است. غلامرضا آگاه را از این جهت پدر پسته ایران می‌دانند که این محصول را صنعتی کرد، او با سرمایه‌گذاری اهالی متمدن یزد، باغ‌های زیادی در رفسنجان به بار نشانند.

جنگ جهانی دوم، فرصت مناسبی برای غلامرضا آگاه بود تا پسته ایران را به جهان عرضه کند. او مغز پسته را به نام «جیره کماندو» همزمان به ارتش متفقین و آلمان معرفی کرد و به این ترتیب زمینه فروش محصول باغات پسته رفسنجان به کشورهای اروپایی و آمریکا فراهم شد. او تنها به معرفی محصولات خود بسنده نکرد. هنگامی که «نیل آرمسترانگ» نخستین فضانورد جهان که پا به ماه گذاشت، به ایران آمد، هدیه ویژه‌ای به او داد و آن چیزی نبود جز پسته ایرانی که از باغات رفسنجان به عمل آمده بود. فضانورد آمریکایی نیز در مدح پسته ایرانی، یادداشت تاریخی نوشت و آن را به غلامرضا آگاه تقدیم کرد. بعدها به همت او بود که پسته ایران به بازار نیویورک و به دنبال آن اکثر نقاط کشور ایالات متحده آمریکا صادر شد. مرحوم «منوچهر آگاه» از اقتصاددانان سرشناس ایران است که دوره دکتری اقتصاد خود را در سال ۱۳۳۷ با موضوع «بررسی و تحلیل تجربه نوسازی اقتصاد ایران در نیمه نخست قرن بیستم» در دانشگاه آکسفورد به اتمام رسانید و در سال ۱۳۳۸ به ایران بازگشت و ریاست اداره بررسی‌های اقتصادی بانک ملی و سپس اداره بررسی‌های بانک مرکزی را بر عهده گرفت و با دانش خود یک نهاد مهم تولید آمار کلان اقتصادی را پایه‌گذاری کرد. او بعدها معاون وزیر اقتصاد شد و در اواخر دوره پهلوی به ریاست سازمان برنامه‌بودجه رسید.

مهدی آگاه (زاده سوم آذرماه ۱۳۲۲ و درگذشته ششم اردیبهشت ۱۴۰۱ در کرمان) تاریخ را خوب می‌دانست و اقتصاد را خوب فهمیده بود، در کشاورزی استاد بود و در تجارت، قهار. مردی که همواره نام ایران را با بغض بر زبان می‌آورد و دلباخته توسعه کشورش بود. مردی بی‌نهایت باهوش و محاسبه‌گر و بسیار خاص و آینده‌نگر که قلبی مهربان داشت و عقلانیتی وسیع. در این نوشتار سعی بر آن دارم که اندیشه‌های مهدی آگاه، لااقل آن دسته از اندیشه‌هایی که من آن‌ها را دریافته‌ام، بازگو نمایم.

* در همه صفات، انسان فوق‌العاده ساده زیستی بود

در همه جهات از جمله لباس پوشیدن، خوراک و زندگی کردن ساده‌زیست بود. یادم هست باهم به نمایشگاه گلن پسته رفته بودیم، در آنجا ما هتل پیدا نمی‌کردیم و یک اتاق زیر شیروانی را اجاره کردیم، با ایشان خیلی با خوشحالی و روی خوش و با همراهی، مدتی را در این اتاق سپری کردیم، درحالی‌که توان، ظرفیت، سن و شرایط ایشان شایسته بهترین اتاق بود.

* بسیار صبور بود

در تمام این سال‌ها هیچ‌وقت ندیده بودم که ایشان با کسی به تندی صحبت کند، همیشه با منطق، صبر و حوصله و با دوراندیشی تمام موضوعی را مطرح می‌کرد و با می‌شنید، حتی اگر خدای ناکرده موضوع در بعضی جاها توهین‌آمیز، غلط یا به‌نوعی مغرضانه بود، همین آرامش و منطق ایشان در گفت‌وگو موجب می‌شد که همیشه حرف ایشان گویاتر و اثربخش‌تر باشد، ایشان برای من استادی آگاه، دوستی صمیمی و رفیقی هم دل بود. قد آگاهی‌ش خیلی بلند بود، اما خیلی وقت‌ها موضوعات را کوتاه و بی‌طول و تفسیر بیان می‌کرد تا آدم‌های ناآگاه هم اهمیت مسئله را درک کنند.

* زاویه دید ایشان به مسائل بدیع بود

مسائل را از مسیری تبیین می‌کرد که حتی برای نزدیک‌ترین دوستانش ناشناخته به نظر می‌رسید. خیلی اوقات محو استدلال‌هایش می‌شدم و همواره به خودم می‌گفتم چرا من از این زاویه به مسئله نگاه نکرده بودم و در جواب هر بار به خودم می‌گفتم: مگر تو آگاه هستی؟

* فوق‌العاده وطن‌پرست بود

در این اواخر هر زمان اسم ایران می‌آمد، اشک از چشمانش سرازیر می‌شد، از وطن‌پرستی ایشان همین‌که از جان، مال، زندگی و منافع شخصی خود می‌گذشت و اولویت را وطن و منابع ملی می‌دانست. من کمتر این‌طور آدم‌ها را دیده‌ام که این‌طور به منافع ملی و وطن‌پرستی اهمیت دهند و به‌جای اینکه رفاه، منفعت، زندگی خوب و آرامی در خارج از کشور داشته باشند، حضور و ادامه زندگی را با همه سختی‌ها، در وطن ترجیح دهند.

* دل در گرو توسعه ایران داشت

او دلسوز مردم و کشورش بود و در این مسیر برای انتقال نظرات خود در ابتدا به سیاستمداران و سپس به مردم تلاش کرد. شاید همه آن‌ها که دل در گرو توسعه ایران داشتند، زمانی به این می‌اندیشیدند که راهنمایی کردن به سیاستمداران و آگاه کردن آن‌ها می‌تواند کشور را در مسیر درست قرار دهد. به گمانم آقای آگاه جزو پیشگامان این جریان بود و از دهه شصت به این‌سو تلاش کرد، واقعیت‌های بسیاری را درباره کمبود منابع کشور به سیاستمداران منتقل کند. این تلاش تا اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ ادامه داشت، اما متأسفانه به نتیجه نرسید. ایشان وقتی متوجه شد در میان سیاستمداران گوش شنوایی وجود ندارد، از این مقطع به بعد سعی کرد مردم را آگاه کند و در نتیجه مخاطب خود را جامعه دانست و برای آن‌ها گفت و نوشت. حتی حضور ایشان در تشکل‌های

بخش خصوصی با همین هدف بود. بنابراین ایشان به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم برای آگاهی مردم گام برداشت. مردم امروز متوجه شده‌اند که در اقتصاد ناهار مجانی وجود ندارد و اگر سیاست‌گذار در مقطعی لقمه‌ای دست آحاد جامعه بدهد، حتماً جایی دست در جیب آن‌ها کرده است.

* مدعی‌العموم نسل‌های آینده بود

شک ندارم که آیندگان به نیکی از او یاد خواهند کرد. آگاه معتقد بود نسل ما در حال خوردن حق فرزندان است تا رفاه بیشتری داشته باشد. جنگل‌های قدیمی را بیابان می‌کند، چاه‌های هزارساله را می‌خشکاند و کوه‌های عظیم را می‌تراشد تا رفاه بیشتری ایجاد کند. او معتقد بود ما نسلی هستیم که فرزندان آینده این سرزمین را به دنیا نیامده بدهکار کرده‌ایم. دلی پردرد از نامهربانی‌های روزگار داشت و همواره از تهاجم سیاسی به منابع و آب‌وخاک این سرزمین می‌نالید. اعتقاد داشت این نسل بزرگ‌ترین صدمه را به ایران زده‌اند و همواره از دست‌درزای نسل فعلی به سهم نسل آینده در عذاب بود. همیشه می‌گفت: مغولان آن‌گونه که ما منابع کشور را غارت می‌کنیم، منابع ایران را به یغما نبرده‌اند.

شک ندارم که این نظرات هنوز در جامعه جا نیفتاده است، چون پوپولیسم همچنان با قدرت به کارش ادامه می‌دهد و در جامعه‌ای که فقر بیداد می‌کند، چنین نظراتی احتمالاً خریداران زیادی ندارد.

* بسیار دموکرات بود

وی بر رأی‌گیری، عقل جمعی، دموکراسی در تصمیمات و نظرات تأکید داشت. بارها وقتی که موضوعی را عنوان می‌کرد باوجود اینکه ما به ایشان می‌گفتیم که نیتشان خیر و دانششان زیاد است و ما با نظر ایشان موافق هستیم و نیاز به رأی‌گیری نیست، اما قبول نمی‌کردند و در جلساتی ایشان داشتیم و افراد صاحب‌نظر بیشتری حضور داشتند، باز هم تأکیدشان بر رأی‌گیری بود، حتی اگر چیزی خلاف صحبت ایشان بیان می‌شد، تأکید داشتند که همان مطلب ادامه پیدا کند. گاهی پیش می‌آمد که در سفر برنامه‌ای پیش می‌آمد با اینکه خسته بودند، اما وقتی همه نظرشان به انجام کاری بود ایشان با وجود همه سختی‌ها موضوع را می‌پذیرفت و کاملاً همراهی می‌کرد.

* دشمن پوپولیسم بود

زمانی آقای آگاه نسبت به پوپولیسم اعتراض می‌کرد که جامعه ایران هنوز با ابعاد مخرب آن آشنایی نداشت. ایشان جزو آن دسته از انسان‌هایی بود که روی اصولش می‌ایستاد و کوتاه

بر رأی‌گیری،

عقل جمعی،

دموکراسی در

تصمیمات و

نظرات تأکید

داشت. بارها

وقتی که موضوعی

را عنوان می‌کرد

باوجود اینکه

ما به ایشان

می‌گفتیم که

نیتشان خیر و

دانششان زیاد

است و ما با نظر

ایشان موافق

هستیم و نیاز

به رأی‌گیری

نیست، اما قبول

نمی‌کردند و در

جلساتی که با

ایشان داشتیم و

افراد صاحب‌نظر

بیشتری حضور

داشتند، باز هم

تأکیدشان بر

رأی‌گیری بود،

حتی اگر چیزی

خلاف صحبت

ایشان بیان

می‌شد، تأکید

داشتند که همان

مطلب ادامه پیدا

کند.

قابل انجام نیست. وقتی آقای آگاه سؤال می‌کند به چه دلیل این تصمیم گرفته شده، به ایشان می‌گویند: حالا که قیمت نفت از بشکه‌ای سه دلار به بشکه‌ای ۱۲ دلار جهش داشته، وارد کردن دلارهای نفتی به اقتصاد کشور موجب افزایش تورم به ۱۲ درصد می‌شود و تثبیت همزمان نرخ دلار در هفت تومان یا حتی کاهش نرخ دلار بسیار محتمل است؛ بنابراین در چنین شرایطی واردات کالاهای اشتغال‌زا تنها گزینه است و صادرات و تولید داخلی جوابگو نخواهد بود. دقیقاً همین اتفاق رخ داد و شاه برنامه را تغییر داد و درآمدهای نفتی را به اقتصاد تزریق کرد. او به حرف کارشناسان گوش نداد که نسبت به خطر تزریق درآمدهای نفتی به اقتصاد، هشدار دادند. این پول وقتی وارد اقتصاد شد، تورم ایجاد کرد. در کوتاه‌مدت، رضایت خاطر نسبی در مورد فراوانی کالاهای وارداتی به وجود آمد، اما مصرف‌گرایی تشدید شد و روحیه مردم تغییر کرد. واردات رونق گرفته بود و شرکت‌های بزرگ ایرانی رغبتی به تولید و صادرات نداشتند. طی سه سال بعد، تورم به شدت افزایش یافت و کوشش برای کاهش نرخ دلار از هفت تومان به چهار تومان در دستور کار قرار گرفت. در اثر این سیاست بود که ارج و بسیاری از شرکت‌های بزرگ به تدریج در مسیر نابودی قرار گرفتند. آقای آگاه در این شرایط مراتب نگرانی‌اش را به برادرش که آن روزها در سیاست‌گذاری نفوذ داشت، می‌رساند و تأکید می‌کند که اصرار بر سرکوب نرخ ارز به زیان بنگاه‌ها تمام می‌شود و باعث زیان دهی و ورشکستگی آن‌ها خواهد شد. دکتر منوچهر آگاه به برادرش می‌گوید این تصمیم شاه است و کسی نمی‌تواند تغییرش دهد.

* در مسائل خانوادگی خیلی دقت داشت

به طوری که مسائل ملی و کاری ایشان با مسائل عاطفی و احساسی هیچ اختلاطی پیدا نمی‌کرد، کمتر آدم‌هایی را دیده‌ام که بتوانند این فاصله را رعایت کنند، در صورتی که ایشان به شدت به این موضوع توجه داشت، اصولاً کسی باور نمی‌کند که فرزندان آگاه با وجود برخورداری از ظرفیتی که در جامعه، در منافع ملی، در انجمن‌ها، در تشکلهای و فضای اجتماعی دارند، به هیچ‌عنوان مسائل عاطفی و احساسی، مسائل به اصطلاح پدر فرزندی را در کار حرفه‌ای خود لحاظ نمی‌کنند.

* و در نهایت این که انسانی آزادی‌خواه و بسیار آزاداندیش بود

همیشه او را در قامت معلمی مهربان و صبور می‌دیدم که مهم‌ترین مأموریت خویش را آموزش می‌دانست. شاگردان بسیاری تربیت کرد و دست‌های بسیاری را گرفت. فکر و زبانم یاری نمی‌کند که پیش از نام مهدی آگاه، «مرحوم» اضافه کنم، او در قلب و یاد من همواره زنده است. ♦♦

نمی‌آمد. زمانی که در تشکلهای بخش خصوصی حضور داشت، حرف‌هایی می‌زد و تحلیل‌هایی می‌کرد که اغلب باعث اعتراض مدیران دولتی می‌شد.

* یک اصولگرایی واقعی بود

اگر سیاستمداران واژه‌ها را از معنای واقعی خود دور نمی‌کردند، می‌شد مهدی آگاه را یک اصولگرایی واقعی تعریف کرد. ایشان به واسطه ایستادگی روی اصولی که داشت همواره من را یاد شخصیت «سر تامس مور» می‌انداخت، حتماً داستان زندگی‌اش را خوانده‌اید یا فیلم معروف «مردی برای تمام فصول» را دیده‌اید. مهدی آگاه هم مثل سرتامس مور در مقابل اصول خود سازش‌ناپذیر بود، به اصول و قانون پایبندی داشت و همواره معتقد بود هیچ پدیده‌ای نباید جایگزین قانون شود. او همواره تأکید داشت که برای حفظ جامعه باید پایبندی به اصول و قانون رعایت شود، حتی اگر آن قانون، قانون خوبی نباشد، باید قانون دیگری نوشت، اما قانون را نمی‌شود جایگزین اراده و خواسته‌های فردی کرد.

* تحلیل‌گر و آینده‌نگر بود

خیلی از مسائلی که ایشان از ۲۰ سال پیش مطرح کرد، تازه امروز به وقوع پیوسته و طبیعی است که افرادی با چنین افق دیدی برای مردم قابل احترامند، اما زمانی که امور روی روال پیش نمی‌رود و پوپولیسم بر سیاست‌گذاری اقتصادی سایه می‌افکند، تحلیل‌گری و آینده‌نگری بلااستفاده می‌شود. آقای آگاه نخستین بار در اواسط دهه ۵۰ گرفتار چنین وضعیتی می‌شود. همان‌طور که می‌دانید تورم از اوایل دهه ۵۰ رو به افزایش بوده و در اواسط این دهه به اوج خود رسید. این روند سیاست‌گذار را به این نتیجه رساند که نرخ ارز را تثبیت کند تا بر تورم غلبه کند، اما خطای بزرگی مرتکب شد، چراکه با اجرای این سیاست، انگیزه‌بخش خصوصی برای حضور در بازارهای جهانی را از بین برد. آقای آگاه در آن دوران مدیریت بخش صادرات شرکت ارج را برعهده داشت و پیش از آنکه سیاستگذار تصمیم به سرکوب قیمت ارز بگیرد، در بازارهای منطقه مشغول بازاریابی برای محصولات این شرکت بود. در اسفند ماه سال ۱۳۵۲ سفرهای ایشان به کشورهای خلیج فارس با موفقیت انجام شد و نزدیک به دو هزار محصول کارخانه و عمدتاً یخچال ارج در هفت کشور منطقه به قرارداد قطعی رسید و مهدی آگاه با دست‌پُر به ایران بازگشت. با این حال مدتی بعد مدیران ارشد شرکت او را فرا می‌خوانند و اطلاع می‌دهند که شرکت ارج قصد دارد واحد صادرات خود را تعطیل کند و به همین دلیل تعهداتی را که بخش صادرات برای تحویل کالا به خارج ایجاد کرده است نمی‌پذیرد و در شرایط جدید، قراردادهای

مهدی آگاه هم
مثل سرتامس
مور در مقابل
اصول خود
سازش‌ناپذیر بود،
به اصول و قانون
پایبندی داشت
و همواره معتقد
بود هیچ پدیده‌ای
نباید جایگزین
قانون شود. او
همواره تأکید
داشت که برای
حفظ جامعه باید
پایبندی به اصول
و قانون رعایت
شود، حتی اگر
آن قانون، قانون
خوبی نباشد،
باید قانون دیگری
نوشت، اما قانون
را نمی‌شود
جایگزین اراده
و خواسته‌های
فردی کرد.